

### دزدان مسافران قطار در دام پلیس

گروه حوادث - زن و شوهری که با خوراندن آمپوه سموم به مسافران قطار، نیمه‌های شب پس از سرقت پول، طلا، اموال گرانبهای مسافران متواری شده بودند، با تلاش مأموران پلیس راه آهن شناسایی و دستگیر شدند.

سرانجام امیر رحمت‌اللهی - رئیس پلیس راه آهن کشور در گفت‌وگو تخصصی با خبرنگار ما در این باره گفت: به‌دلیل کشف‌شده مردم مهاجران قطار مسافری شبیه تهران هنگام بازرسی چند واگن متوجه شد حال چند تن از مسافران دو کوبه وخیم است. بدین ترتیب با هماهنگی‌های به عمل آمده بلافاصله شرکت قطار برای این مسوومین حضور یافت و به‌مددای بیسازمانی پرداخت.

از سوی دیگر، پلیس و مهندسان قطار برای کشف علت مسوومیت مسافران به بررسی موضوع پرداختند. آثار و شواهد موجود در واگن‌ها و اظهارات برخی از مسافران نشان داد زن و مردی که در ایستگاه نیشابور سوار قطار شده بودند، با مسافران خانه دیده دو کوبه طرح دوستی ریخته بودند. آنها هنگام سوار شدن به قطار اعلام کرده بودند در مسافت پیمایه می‌شوند. اما پس از رسیدن به مقصد گفتند تا تهران ادامه مسیر خواهند داد.

آنها سپس نیمه‌های شب به پهنه توزیع شربت ناری، آمپوه‌های سموم را به مسافران از جمله اعضای یک خانواده معرفی کردند. هم‌زمان با پیوستن شبن مسافران به راحتی پول، طلا و اموال باارزش آنها را دزدیدند و در ایستگاه ورامین پیمایه شدند. بنابراین وقتی قطار مسافری به تهران رسید، حادثه دیدگان با آمبولانس‌های اورژانس راه آهن و راهبان به بیمارستان منتقل شدند. از سوی دیگر مأموران پلیس راه آهن با دستور دادیار کشیک دادرسی ناحیه ۱۶ - بخت - تحقیق برای شناسایی و دستگیری زن و مرد متواری در نخستین گام، مشخصات ظاهری زن و مرد نتکار را به تمام واحدهای پلیس کشور اعلام کردند، تا این که صبح دیروز، مأموران ایستگاه راه آهن زید با هوشیاری یکی از مسافران، این زن و مرد را هنگام تعارف آمپوه شناسایی و دستگیر کردند.

در بازرسی کیف دستی آنها نیز اموال مسروقه به همراه ۶۰۰ عدد قرص خواب‌آور و مقداری آمپوه سموم کشف شد.

زن و مرد جوان در بازجویی‌ها به چندین قره سرقت از مسافران قطار اقرار کردند. مأموران پلیس راه آهن تهران به محض اطلاع از دستگیری زن و مرد نتکار با دستور فاضی (مادر نتکاری) - بازرس شعبه چهارم دادرسی ناحیه ۱۶ - بخت - با نیابت قضایی به شهرستان برد رفتند تا متهمان را به تهران منتقل کنند.

# اسرفت در پرونده دختر تحصیل کرده

گروه حوادث - حمیده گودرزی: «خانواده همیشه دوست داشتند، پزشک ماهر و سرشناسی شوم، اما به دلیل آن که در این رشته قبول نشده، تصمیم گرفتیم از دانشجویان انتقام بگیریم.»



همیشه در حساب بانکی‌ام مقدار زیادی پول از طرف خانواده‌ام واریز می‌شد، با این حال در نمازخانه، دستشویی و رستوران دانشگاه‌ها کمین کرده و در فرصتی مناسب کیف دانشجویان را برمی‌داشتم و بلافاصله پس از ورود به خیابان محتویات کیفها را خالی می‌کردم. اما به هیچ یک از آنها دست نمی‌زدم. تلفن‌های همراه زدی را در سطل آشغال می‌انداختم و کارت دانشجویان در دانشگاهها رفت و آمد می‌کردم، تا این که پس از سرقت کیف یک دانشجوی رشته پزشکی عکس خودم را روی آن چسباندم. بعد هم در همه جا خودم را دانشجوی رشته جراحی عمومی و کارمند بیمارستان معروف معرفی می‌کردم. حتی به پسر جوان تروتمندی که از من خواستگاری کرده بود قول ازدواج دادم. بازرس پرونده پس از اعتراف‌های دختر جوان دستور داد تا او برای تحقیقات بیشتر در اختیار مأموران اداره هفدهم بازرسی آگاهی تهران قرار گیرد. از طرف دیگر مأموران به دستور بازرس پرونده، منجم را برای بررسی سلامت روانی‌اش به پزشکی قانونی انتقال دادند. کارشناسان هم پس از معاینات لازم اعلام کردند وی از سلامت روانی برخوردار است، با این حال احساس خودکشی دارد. در محاسبات زیاد هم به همین خاطر مرتب اسرفت‌های سریالی از دانشجویان شده است.

دختر تحصیل کرده که در اقدامی کینه‌جویانه کیف دستی بیش از یکصد دختر دانشجو را سرقت کرده بود، وقتی برای بازجویی مقابل مهدی دوات‌گری، بازرس شعبه هفدهم دادرسی ناحیه ۶ - خارک - ایستاد درباره اسرفت‌های سریالی‌اش گفت: وقتی در دبیرستان تحصیل می‌کردم خانواده‌ام بدست علاقه داشتند، در رشته پزشکی قبول شوم. به همین خاطر بعد از دیپلم در کشور سراسری شرکت کردم. اما در رشته مهندسی یک دانشگاه کمتر در شیراز قبول شدم. از ترس اینکه سال آینده قبول نشوم، ناچار در دانشگاه ثبت‌نام کردم. در این مدت شرکت در کلاس‌ها برایم یک کابوس بود. همیشه بزرگ تندیل شده بود. به همین خاطر هفت سال طول کشید تا لیسانس گرفتم. دو سال قبل وقتی فارغ التحصیل شدم به پهنه شرکت در کلاس‌های فوق لیسانس، به تهران آمدم و در یکی از خوابگاه‌های خصوصی در مرکز تهران اتاق اجاره کردم. چند بار به کلاس‌های پزشکی به یاد دانشگاهها رفتم. با دیدن دانشجویان رشته‌های پزشکی به یاد گذشته و آرزوهای تحقق نیافته پدر و مادرم افتادم. تا اینکه از شدت خشم و کینه تصمیم داشتم دانشجویان رشته‌های پزشکی را از روزهایی تحقیق یافته پدر و مادرم آفندم. تا اینکه از شدت خشم و کینه تصمیم داشتم و دانشجویان انتقام بگیرم. با آنکه نیاز مالی نداشتم و

### رئیس پلیس اماکن ناجا: خانم‌ها بدون مدارک شناسایی در هتل‌ها پذیرش می‌شوند

گروه حوادث - پذیرش خانم‌ها در اماکن اقامتی و هتل‌ها نیاز به نامه کتبی اداره اماکن ندارد، بنابراین هیچ مرکز اقامتی و هتلی حق ندارد پذیرش خانم‌ها، نامه کتبی اداره اماکن را بخواهد.

### علت اجرا نشدن حکم اعدام قاچاقچی مواد مخدر

گروه حوادث - دادستان عمومی و انقلاب تهران دلیل اجرا نشدن حکم اعدام قاچاقچی مواد مخدر را اعلام کرد. به گزارش خبرگزاری ما، پسر بی‌سواد، مدبر روابط عمومی دادرسی درباره علت تأخیر اجرای حکم یکی از محکومان در فهرست ۲۰ نفری قاچاقچیان مواد مخدر، اردل و اویش و چینیکاران، گفت: «حرف‌ها بکشید ششم مرداد دقایقی قبل از اجرای حکم اعدام، یکی از قاچاقچیان سفیدار، برای معرفی چند تن از اعضای باندهای فعال قاچاق مواد مخدر و اسرار اعلام آمادگی کرد، بنابراین اجرای حکم اعدام این محکوم با هماهنگی قاضی اجرای احکام دادرسی به طور موقت به تعویق افتاد.»

# درخواست قصاص برای خواستگار اسیدپاش

اسیدپاش - هم گفت: «اشتباه کردم. فکر می‌کردم اگر این کار را انجام بدهم، به او خواهد رسید. اما حالا فهمیدم که زندگی دختر خودم دست خود خانواده را نباید گرفتم. حمید در حالی که به گریه افتاده بود، در میان حرکت غیرعادی یکی از بچه‌ها شدم. این نخستین بار بود که او - حمید - را می‌دیدم. همان روز هم جروح‌مان شد و دیگر او را ندیدم. اما چند هفته بعد خانم می‌آسانی با خانه ما تماس گرفت و خودش را مادر «حمیده» معرفی کرد و گفت: می‌خواهد از من خواستگاری کند. پس از آن که در واقعه او مادر همان پسر مزاحم است، به آنها جواب منفی دادم. اما از آن به بعد مزاحمت‌های او آغاز شد. سرانجام مجبور شدم با او صحبت کنم تا دست از سرم بردارد. اما زیر بار نرفتم. دائم به محل کارم رنک می‌زد و تهدید می‌کرد. خانواده‌ام ازین تهدید کرده ترساده بود. بالاخره مجبور شدم به فریاد بزنم که ازدواج کرده‌ام. شانه دست از سرم بردارد. اما دو روز بعد از این حادثه وحشتناک برایم اتفاق افتاد و چند روز بعد از آن هم «حمیده» را دستگیر کردند. آن‌ها به‌عنوان آخرین درخواست خود خواستگار قصاص می‌مهند شد و گفت: «من فقط قصاص می‌خواهم. باید این فرد را در همان محلی که به صورت اسید پاشید قصاص کنید تا نفیتم که من و خانواده‌ام در این مدت چه کشیدیم. ضمن این که در صورت عبرتی برای دیگران ما باشد، پس از پایان اظهارات «آمنه»، بازرس پرونده از پرسرزدانی خواست تا برای آخرین بار از خود دفاع کند. «حمیده» - پسر

وی گفت: بعد از آن که در رشته الکترونیک فوق دیپلم گرفتم، در کشور کارشناسی شرکت کرده و در دانشگاه اسلامی شهر قبول شدم. یک روز که درس عملی داشتیم، به آزمایشگاه رنم و مشغول کار بودیم که متوجه حرکات غیرعادی یکی از بچه‌ها شدم. این نخستین بار بود که او - حمید - را می‌دیدم. همان روز هم جروح‌مان شد و دیگر او را ندیدم. اما چند هفته بعد خانم می‌آسانی با خانه ما تماس گرفت و خودش را مادر «حمیده» معرفی کرد و گفت: می‌خواهد از من خواستگاری کند. پس از آن که در واقعه او مادر همان پسر مزاحم است، به آنها جواب منفی دادم. اما از آن به بعد مزاحمت‌های او آغاز شد. سرانجام مجبور شدم با او صحبت کنم تا دست از سرم بردارد. اما زیر بار نرفتم. دائم به محل کارم رنک می‌زد و تهدید می‌کرد. خانواده‌ام ازین تهدید کرده ترساده بود. بالاخره مجبور شدم به فریاد بزنم که ازدواج کرده‌ام. شانه دست از سرم بردارد. اما دو روز بعد از این حادثه وحشتناک برایم اتفاق افتاد و چند روز بعد از آن هم «حمیده» را دستگیر کردند. آن‌ها به‌عنوان آخرین درخواست خود خواستگار قصاص می‌مهند شد و گفت: «من فقط قصاص می‌خواهم. باید این فرد را در همان محلی که به صورت اسید پاشید قصاص کنید تا نفیتم که من و خانواده‌ام در این مدت چه کشیدیم. ضمن این که در صورت عبرتی برای دیگران ما باشد، پس از پایان اظهارات «آمنه»، بازرس پرونده از پرسرزدانی خواست تا برای آخرین بار از خود دفاع کند. «حمیده» - پسر

به گزارش خبرنگار جنایی ما، «آمنه» ۲۹-ساله - که چهار سال قبل از سوی مجید ۲۵-ساله - هدف اسیدپاشی قرار گرفته بود، صبح دیروز در ابتدای جلسه به بازرس «فیضی» - رئیس شعبه ششم دادرسی ناحیه تهران - گفت: «۱۲ آبان ۸۳ هم‌زمان با ماه رمضان، با زبان روزه از محل کار - جوانی بل بسجندان - بیرون آمدم تا همراه مادرم به یکی از اماکن مذهبی شمال تهران بروم. هم‌زمان قدم بیشتر ترفته بودم که سایه سنگین مردی در پشت‌سرم احساس کردم. به گمان این که فردی قصد مزاحمت دارد، قدم‌هایم را آهسته کرده و به عقب برگشتم. اما ناگهان مجید را دیدم که یک طرف فرم به طرفم حمله کرد. همان موقع بدست احساس سوختگی کردم. در حالی که به هیچ عنوان تصور نمی‌کردم روری صورت اسید پاشیده باشد. ابتدا فکر کردم آن سوختگی ریخته‌ها مرا آزار می‌دهد. اما چند ثانیه بعد از شدت سوزش و درد فریاد کشیدم و کمک خواستم. قاضی چند مردم مرا به بیمارستان رساندند. اما متأسفانه همان شب بعد از آن هم «حمیده» را دستگیر کردند. آن‌ها به‌عنوان آخرین درخواست خود خواستگار قصاص می‌مهند شد و گفت: «من فقط قصاص می‌خواهم. باید این فرد را در همان محلی که به صورت اسید پاشید قصاص کنید تا نفیتم که من و خانواده‌ام در این مدت چه کشیدیم. ضمن این که در صورت عبرتی برای دیگران ما باشد، پس از پایان اظهارات «آمنه»، بازرس پرونده از پرسرزدانی خواست تا برای آخرین بار از خود دفاع کند. «حمیده» - پسر



آمنه قبل و بعد از اسیدپاشی

# LCD فقط سامسونگ

# BMW فقط با سامسونگ

سامسونگ بزرگترین تولیدکننده LCD در دنیا، یک BMW730i و یک BMWX3 برای یک خانواده سامسونگ